

تکاهی به رمان «فیزیک اندوه»، اثر گئورگی گاسپارینف

در جغرافیای اندوه، شادی دوام ندارد

خادم

فیزیک اندوه، رمانی است از یکی از مهم‌ترین نویسندگان بلغارستانی که پس از انتشار در سال ۲۰۱۲ در صدر فروش‌ترین رمان‌های کشور شد. گزیده‌های گاسپارینا با نوشتن برای رمان برنده و نامزد چند جایزه شد. در همان سال انتشار، رمان «زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۶» به فهرست نهایی جایزه معتبر «زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۶» و در نوامبر ۲۰۱۶ برنده جایزه «بیان میخائلسکی» سوئیس شد.

است: «گئورگی گاسپاردینف رمانی جهانی می نویسد که بلغاری نیز هست. اواز چشم هر کدام از قهرمان های اثرش به قرن و تاریخ می نگرد.»

اما قزنی که کاسپادینف از آن می نویسد قرن شانزدهم و خوشخاستاری نیست و همین روایتش روایت شادی های کوتاه و گذرا و اندوههای در همین و همیشه حاضر است. منطقه چپانی دوم تحت سلطه شوروی درآمد. از سال ۱۹۶۷ حکومتی فایدولوزیک به سبک شوروی در بلغارستان بر سر آمد و سرسیده و مطیع مرکز (مسکو) بود. مردم بلغارستان آن تا انقلاب های ۱۹۸۹ که سال پایان شوروی و فروپاشی آن بود. کزین به تمام شئون زندگی شهروندان آنانی بود. از نظر اقتصادی و رفاهی علیل و ناتوان بود. و از آنرا های مدنی نیز در آن خبری نبود. در چنین جغرافیایی نمی شود جز شیوه دیدن مردمی اندوهده انتظار دیدن چای دیگری را داشت. نویسنده با آوردن روایت و تعویض راوی ها و دریا و خاطرات شخصیت ها مختلف داستان می شود تا در عمیق ترین رازهای آن ها راه پیدا کند و تجرباتی را که شکل دهنده روائت های پراکنده، تغییرات سریع تاریخ سیاسی بلغارستان را به قبل و بعد از انقلاب سوسیالیستی - تجربه می کند. اما در زمینگی که به غم و اندوهش می شهور است. شادی چگونه است؟ خوشی گریزان است و فوری با غم جایگزین می شود. شادی برای یکی از شخصیت ها، لحظه ای است که او برای یکی به تیم بسکتبالی شهری انتخاب می شود و سپس برای بازی به آمریکا می رود و برای یک راننده تاکسی، زمانی است که مسافری مقبول را سوار می کند و لحظات خوشی را با او می گذراند. اما همین لحظات سرخوشی نیز ماندگاری ندارند. بسکتبالیست بعد از یک سال از تیم اخراج می شود و راننده تاکسی با مسافری روزه روست که شماره تلفن او را نخواسته و این سفر کوتاه شهری تمام سهم راننده است. از کسی که فکر می کند بدن با او عمر خوشی هایش را کشتار تر می کند. نویسنده با این نمونه ها نشان می دهد ماندگاری لحظات شاد هیچ تضمینی ندارند.

- سهراب طابوسی، مترجم این رمان، درباره آن نوشته است: «فیزیک اندوه رمانی است که خواننده هاستی نمی رمان را احتمالاً نامید می کند. رمانی پیچیده که خواننده را مانند شخصیت هایش در هزارتویی راه می کند و خواننده خود باید مانند مینوتور [موجودی اسطوره ای] / بخ نازک روایت را بیابد تا در آنجا (هزارتو یا داستان)؟ نمیرد. داستان روایت تنهایی انسان معاصر است. کودکی که پدرش پدربزرگش را در کارخانه آذر رها کردند و اکنون خوشش نيز در زیر زمین خانه شان نتهاست و حکومت توأینر سوسیالیستی داستان دست کم در سه لایه جریان دارد: راي که نویسنده ای است بر از خاطرات تنهایی دوران کودکی اش و نوجوانی زیر چمکه های خونی کمونیسم. پدرزگ راي که در جنگ زیر شمشیر زنن از کشور دشمن می شود. و مینوتور که راي داستان اسطوره ای اش را در کودکی شنیده و خواننده، اما، راي این قدرت سوررئالیستی را دارد که درون ذهن دیگران برود و جهان را از زاویه دید آن ها ببیند. گاهی در جسم انسانی دیگر فرو می رود، گاهی با پدرزگش در تاریخ فرو می رود و گاهی راي ادبیات است. گاهی ای می شود که بر جنگ پیرومرد همینگوی رفته اند. این تکنیک نمونه کامل چیزی است که جان کاس درباره ویلیام شکسپیر می گفت، یعنی "قابلیت سلبی" .»

«من اول ژانویه ۱۹۶۸ در قالب انسانی با جنسیت مرد به دنیا آمدم. از سیر تا پاپاز ۱۹۶۸ را به یاد دارم، اما هیچ چیز از سالی که اکنون در آن هستیم به یاد ندارم حتی نمی دانم چه سالی است. من همیشه در حال متولد شدنم حتی شروع عصر یخبندان و پایان جنگ سرد را هم به یاد دارم، صحنه انقراض دایناسورها در هر دو دوره یکی از رقت انگیزترین اتفاقات هایی است که دیده ام. من هنوز به دنیا نیامده ام در آستانه به دنیا آمدم. منفی هفت ماهم است. منفی دهم درون رحم زمان منفی را چگونه محاسبه می کنند.»

فیزیک اندوه، را نشر ثالث در ۲۷۲ صفحه به چاپ رسانده است.

زین قندیار

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- ناپایدار است ✖
قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور دچار
تغییر شد.
● پایدار است ✔
قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور تغییر کرد.

عادت کرده ایم، جمله‌های روان را به جمله‌های پیچیده تبدیل کنیم. گویا سخت نویسی برایمان آسان تر از ساده نویسی شده است!

#زین-قند-پارسی

غلبه عاطفه

و اغراق

نگاهی به شعر عاشورایی
در دوره صفویه

در یادداشت پیشین نوشتیم که
شعر عاشورایی را می شود به
سه دوره زمانی پیش از صفویه
و صفویه تا انقلاب و پس از

برای پیکار با دشمنان و کینه‌ها، اما به دلیل وضعیت تاریخی تأثیرگذاری خوبی داشت. دوره دوم را می‌توان به دو زیربخش خود صفویه و دوره ساسانی تقسیم کرد. در دوره ساسانی از آن تا انقضا اسلامی تقسیم کرد. در دوره ساسانی حاکمیت شعبه صفوی، واقعه عاشورا به عنوان بزرگ‌ترین اتفاق تاریخ تشیع بیش از هر زمانی جدی گرفته شد و عزاداری در قالب این هیأت متفاوت شکل گرفت. هرچند پیش از این هم دوران آل بویه عزاداری بر امام حسین(ع) و ازار افتاده بود. در صفویه ابعاد آن بسیار بیشتر شد و در همین دوران بود که میراث سرایی و مصیبت خوانی رشد شگمیری زیادی داشت.

مراسم عزاداری به شرح عاشورایی نیاز داشت.

محتشم کاشانی از مشهورترین شاعران این عصر است که او را «پدر مثنوی‌سرایی ایران» نیز نامیده‌اند و ترکیب‌بند معروف او که با مصرع «باز می‌شود، هنوز شمس است در خلق عالم است، آغاز می‌شود، هنوز هم در عزاداری‌های اعیان...» خوانده می‌شود و الهام‌بخش سرایش اشعار عاشورایی زیادی شده است. همین‌جا باید از شاعر دیگر این عصر یاد کنیم که ترکیب‌بند زیبایی عاشورایی او هم خواننده است و وحشی باققی در ترکیب‌بند واقع کر بلا را بر لحنی اهن‌گین و قوی روایت کرده است:

روزی‌ست اینکه حادثه کوس بلا زده‌ست
کوس بلا به معرکه کر بلا زده‌ست
روزی‌ست اینکه مصیبت ستم‌پیشه جفا
بر پای گلین چمن مصیبت‌دیده است [...]»

«با دقت در اشعار آیینی این دوره تاریخی روشن است که هر چند با گستره فراوان مرای و مدایح (و الهی‌بست) و مکارم و فضایل پیامبر اکرم (ص) و رهبر و ستیم، ولی برخی از این اشعار که به علت گرایش به جنبه‌های عاطفی صرف

بازگویی و گزارش پاره‌هایی پندآمیز از نثر کهن پارسی (۱۳)

پرسنده همی رفتم از این شهر بدان شهر*

سمی فرماید که در دست و راست بگویند، و گرچه به زبان خودتان باشد، «شیء از خواب دیدم که یکی به من می گفت: من این می خواهی نوشید به خره از من مردم می گرد؟» اگر هوشیاری باشی، نیست است، «من پاسخ دادم که خردمندان، جز این، چیزی نتوانسته اند بسازند که اندوه جهان بکاهد، پاسخ داد: در ناگاه و ناھوشیاری آزمائی نباشد کسی را که مردم را به ناھوشیاری رهنمون باشد «خردمند» نتوان گفت. در برابر پی پی چیزی بایست گشت که خرد و هوش بیفزاید،» گفتم: «من چنین [چیزی] را از کجا بیارم؟» گفت: «جوینده باینده باش، و سپس، سوئی قبل از نشان داد و دیگر سخن نگفت، از خواب که بیدار شدم، آن رخداد، مویه مو، در یاد بود و بر من کارگر شد. با خود گفتم که از خواب نیشب بیدار شدم، باید که از خواب چهل ساله نینب بیدار گردم، اندیشیدم [و به این رسیدم] که حق تاهم رفتارها و کردارهای خود دیگر نکتہ به گشایش نرسم.

*از قصیده‌ای هم از ناصر خسرو
**تحلیل سفرنامه ناصر خسرو و همراه با متن سفرنامه
به چاپ انتقادی، (۴۴۸-۴۷۰ هجری قمری). جعفر شعار.
تهران: نشر قطره. ۱۳۷۱. صص. ۶۷-۶۸.

زند خواهی خوردن از این بشر که خدا را زمرده
چند کند؟! اگر به هوش باشی، بهتر است که مرد
گفتم که حکما، جز این چیزی نتوانستند ساخت
که اندوه دنیا کم کند، جواب دادی: در بی خودی
و بی هوشی راحت‌ی نباشد. «حکیم» نتوان گفت
که اگر مرد را بی هوشی رهنمون باشد.
بلکه چیزی باید طلیه‌ی که خدا و هوش بیفزاید،
گفتم: من این از کجا زارم؟ گفت: جوینده بایانده
باشم، و پس، سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن
نگفت. چون از خواب بیدار شدم، آن حال تمام
یادم بود و سرم کار کرد. با خود گفتم که از خواب
دوشین بیدار شدم، باید که از خواب چهل ساله نیز
بیدار گردم. اندیشیدم که تا همه افعال و اعمال
خود بدل نکنم فرج نیام. **

- مردی بودم در کار نویسندگی درباری، و از گروهی که دستور و پروانه گرداندن داری‌ها و زمین‌های شاه‌ی را دارند، و به کارهای دیوانی سرگرم بودم و زمانی در آن جایگاه سرکاری کرده و در میان همتایان نام و آوازه‌ای یافته بودم. در ربیع الآخر سال چهارصدوسی هفت که فرمانده براسان خجری یک داوود بن میثاکیل بن سلجوق بود، برای انجام دادن آن کاری دیوانی از مروتتم و به پنج دینه مروت راورد جایگزین شدم، زیرا که در آن روز هم راستایی رأس و برجیس روی می داد [برجیس — که نماد خجستگی است — در کانون کهنی «رأس» جای می گرفت. (می گویند که هر آرزویی که در آن روز بخواهند آفریدگار — که برتر است و پاک — برآورد، به گوشه‌ای رفته و دور رخت نماز به جای آورد و آرزو کردم که خدا — که یزدن پستان و همراهان که آمدن، چاهی از ایشان چاهمای پارسی می خواند، چاهی که بنیاد من آمدن که از او بخواهم بازگوید، [آن را] بر کاغذی نوشتن تا به او هم که این چاه را بلند بخوان، هنوز [خاندان را] به او نداده بودم که او [به خواندن] درست همان چاهم آغاز کرد. آن رخداد را با شنیدن پنداشتم و با خود گفتم خدا — که خجسته و برتر است — آرزوی مرا برآورد. پس، از آنجا که به جوژ جانان رفته و نزدیک میاه [آنجا] ماندم، و می پیوسته می نوشیدم. (یعنی — که خدا بر او خاندان او آفرین و درون کند

مرکزی مملکت در سال ۴۴۴ هجری قمری، پس از طی حدود ۱۸۰۰ کیلومتر، تقریباً به همان جایگاه نخست بازگشت و به تبلیغ مرام خویش پرداخت، اما چون با اعتراض و مخالفت سخت عالمان سنی مذهب روبه‌رو شد، به دره بنگان در شمال شرقی افغانستان، پناه برد و پس از سال‌ها، «غربی و خوار و تنها» همان جا جان باخت و مدفون شد. ناصر شرح این سفر را نوشته است: «این نوشته — که امروز ما آن به نام «سفرنامه» می‌شناسیم — محصول دوره دوم زندگی اوست» یعنی برزخ بین سلوک این جهانی و مسلک آن جهانی، بنابراین، متنی است که نویسنده در آن سمت زبوی خاصی را پیش نداشته و چندان به سود یا زیان رها و هروی قلم نزده است و «سفرنامه» روی هم رفته، وصف واقع است و در آن نه اثری از آن عافیت طلب کامجوی بی خیال هست و نه خبری از آن داعی غیرتمند تندخو — این متن باریک‌بینانه و جزئی‌نگرانه تاریخی-جغرافیایی نثری دلگهش و تکه‌های نقل کردنی بسیار دارد، اما آنچه مناسب اینجاست همان بندهای نخستین آن است:

- گزیده
- من مردی دبیر پیشه بودم، و از جمله مُتَضَرِّفان در اموال و اعمال سلطانی، و به کارهای دیوانی مشغول بودم و مدتی در آن شغل مُبَاشَرَت نموده، در میان اقران شهرتی یافته. در ربیع الآخر سنه سَبْع و ثَلَاثِین و اَرْبَعِین که امیر خراسان ابوسلیمان خُزَیْجی بک ما دود بن مکبیل بن سلجوق بود، از من و برخی دیگر به شغل دیوانی، و به پنج دینار مُزَوَّل فرود آمدم. که در آن روز قرآن رأس و مشترقی بود. گویند که هر حاجت که در آن روز خواهند باری — تعالی و تَعَدَّس — روا کنند، و گواهی اِرفتم و دو رکعت نماز بکرم و حاجت خواستم تا خدای — تبارک و تعالی — بر من اتوازیج دهد. چون به نزدیکی یاران و اصحاب آمدم، یکی از ایشان شعری پارسی می خواند. مرا شعری در خاطر آمد که از وی در خواهم تا روایت کند، بر کاغذی نوشتم تا به وی دهم که «این شعر برخوان». هنوز پدو ندهم بود که او همان شعر بعینه، آغاز کرد: «... حال به فال گرفتیم با دو گشتیم خدای — تبارک و تعالی — حاجت مرا روا کرد. پس از آنجا به جُزْ جاتان شدم و فرب یک ماه ببودم، و شراب پیوسته خوردم. (پیغمبر — صَلَّی ... عَلَیْهِ وَاٰلِیْهِ وَاٰلِیْهِ وَسَلَّمَ —) فرمود که یکی مرا گفتی: اَنَسِکُم؟» (شبی، در خواب دیدم که یکی مرا گفتی:

علی باقریان

خرد **جاودان**

ناصر خسرو قبادیانی (۲۹۴-۲۸۱ هجری قمری) نخستین سخنور بزرگ زبان فارسی است که از او نظم و نثر بسیار به دست ما رسیده است. او افزون بر دیوان شعری پر بار، خوشبختانه چند کتاب دیگر هم موجود است که اغلب به ثرئند، آثاری همچون زوال المسافر (۴۵۲ هجری) و جامع الحکمتین، (۴۶۲ هجری) می توان گفت که ناصر، هرچه پیش تر می رفته است، از نظم و نثر به نثر نزدیک تر می شده است؛ و این شاید به دلیل راهی بوده است که او پیمود: زندگی پسر خسرو سه دوره داشت: او که در آغاز از شناسایی دربار غزنویان و سپس - سلجوقیان و همچنین که عموام آدمیان - به دنبال شادگانی و کامرانی، در پی تحولی روحی، از این کار دست کشید و به جست و جوی چیزی شفافتر و خرد و هوشت بیفزاید، و چون به آنچه چنین می پنداشت رسید، راه و رفتار دیگر کرد و مبلغ و مرجع آنچه «حق» می دانست گردید. به گمان می شود مدعی شده که ادیب درباری که ذوق شعش باشد - بر کنار از کار روزمره نویسنده‌ای - به سرودن قصیده مدحی، میلی می کند، و صاحب سخن که بخواهد مدحی برساند روشن تر (ساله) می نگارد؛ این است که ناصر بیشتر به سرودن شعر متعایل بود. تا آنکه به سفری جسمانی و روحانی، رفت و پس از پایان آن - بی آنکه از شعرا، آینه یا صورت و محتوای دیگر، به کل دست بشوید - به نگارش نثری می پیرایه مشغول شده که از طریق آن بتواند عالم را به همان «حق» راهنمون گردد. مشروح واقعه اینکه دبیر ناظم، در سال ۴۲۷ هجری قمری، از حدود جنوب تاجیکستان و شمال افغانستان کنونی به سوی نواحی نیمه شمالی ایران امروز روی کرد و از آنجا به ترکیه و عراق و سوریه و فلسطین و حدود جزیره العرب و در نهایت - به کشورهای شمال آفریقا (و پس از دیدن مستشرقین و ممالک، نخستین حلیفه فاطمی، و درک محض او و ایمان آوردن به مذهب این هجدهمین «امام» - سباز و گرفتن عنوان «حجت خراسان» - و از کامربند عروستان فعلی، به جنوب غربی ایران رسید، این بار با درنوردیدن مناطق

در پی اعتراض مجازی محمد مهدی هاتف به ادا نشدن حق ترجمه اش ، نشر نی عذرخواه

پذیرش اشتباه!

از مؤلف/مترجم از اساس اشتباه بوده است. نشر نی از بابت این اشتباه متأسف است و از همه مؤلفان و مترجمان محترم طرف قرارداد خود و نیز عامه مخاطبان نشر نی عذرخواهی می‌کند.

۲. نشر نی به طور خاص از آقای مهدی هانف و همکاران دیگری که چندین مشکل‌برانگیز پیش آمده و درخواست می‌کنند وظیفه خود می‌داند به این مقصدی موضوع را حل و جبران مفادات کند. این جوابیه در حالی منتشر می‌شود که ظاهراً سوءاستفاده برخی ناشران و نادیده گرفتن حقوق مؤلفان/مترجمان امر تازه‌ای نیست و سابقه دارد. از سوی دیگر، فضای اجتماعی‌ای که به شدت نیازمند تسکین و تسهیل است و بسیاری از مواقع آنچه می‌دهد در بهترین حالت سکوت در برابر انتقادات یا دفاعیه است و نه گفت‌وگویی فرهنگ ساز و روادارانه. اقدام ناشر معروف درخور تقدیر است. امیدواریم این حرکت، سرازیر شکل گیری گفت‌وگو و نیزه فضای حرفه‌ای واقعی در عرصه فرهنگ به ویژه حوزه نشر کتاب باشد و ناشرانی که از ناگاه می‌مؤلف/مترجم به حقوق خود سوءاستفاده می‌کرده‌اند، پس از این، رویکردی اخلاق مدارانه و حرفه‌ای در پیش گیرند، اتفاقی که می‌توان پيامدهای مثبتی را برای فرهنگ کشور در پی خواهد داشت.



۱. می پذیریم که وقتی کتابی قابل انتشار و ویرایش پذیر تشخیص داده می شود و با مترجم/ مؤلف آن قرارداد بسته می شود، هزینه ویرایش چون سایر هزینه های تولید کتاب برعهده ناشر است. گنجاندن ماده ای در قراردادهای نشری مبنی بر دریافت بخشی از هزینه های ویرایش

A portrait of a man with a beard and glasses, wearing a plaid shirt, against a dark background.

را در صفحات خود در فضای مجازی انتشار داد که در نوع خود تحسین برانگیز می‌نماید. در این جوابیه آمده است: «پیرو اظهارات مترجم محترم آقای مهدی هاتف در صفحه اینستاگرام خود که در انصاف نیوز هم باز نشر یافته است، نشر نی لازم می‌داند به اطلاع مخاطبان خود برساند:

گروه فرهنگ و ادبیات

در حاشیه

هفته گذشته متنی از یک مترجم علوم انسانی در فضای مجازی منتشر شد که بازتاب قابل توجهی پیدا کرد. محمدمهدی هافت در آن متن که عنوانش «درباره هنر چاپچین مترجم» بود، از بی توجهی ناشر کتابش (نشر نی) به حق او در جایگاه مترجم اثر شکوه کرده بود. به گفته این مترجم و مدرس دانشگاه، نشر نی بدی در قرارداد طرفین برای انتشار کتاب «پیشرفت علم و مسائل» نداشته و چون ناشر بود نمی‌باید در صورتی که هزینه و پیرایش از حداکثر ۲ درصد مجموع قیمت کفروشی در اولین نوبت نشر اثر تجاوز کند. بایه تفاوت هزینه پیرایش از هر ترجمه کسر شده باشد، چنان که مترجم نامبرده نوشته، بر هوای قرارداد از میزبون ناشر هزینه و پیرایش ترجمه را حدود ۱۰ درصد ۱۰ میلیون تومان اعلام کرده و از پرداخت بایقی حق مترجم (۹ میلیون از رقم کلی ۱۰ میلیون تومان) با وجود گذشت هشت ماه از چاپ کتاب «پیشرفت علم و مسائل آن» خودداری کرده است. همچنین این اتفاق برای افرادی دیگر از نویسندگان همکار ناشر یادشده رخ داده است. نشر نی انتشار متن انتقادی محمدمهدی هافت، در پی پاسخی

میرزا اسد اللہ خان

فیزیک ادوبہ

فیزیک ادوبہ

ترجمہ: میرزا اسد اللہ خان

زین قندپار

علیرضا حیدری | مدرس و ایراستاری

عادت کرده ایم، جمله های روان را به جمله های پیچیده تبدیل کنیم. گویا سخت نویسی برایمان آسان تر از ساده نویسی شده است!

● ناپایسته ✗

قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور دچار تغییر شد.

● ویراسته ✓

قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور تغییر کرد.

👉 نکته

#زین-قندپارسی